

نویسندهٔ فرزانه: عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

نهضت‌های ملی ایران

(۱۰۱)

دقیقی شاعر پرشور ملی ایران

بطور کلی تاریخ شروع و تحول شاهنامه نویسی را از عهد سامانیان نوشته‌اند و این خود نشانه نهضت ملی ادبی است که اساس احیای یاد‌های گذشته گردید. غیر از مسعودی مروزی که اولین نظم‌کننده تاریخ بومی ایران به فارسی است از آن خبری در دست داریم، ولی از منظومه او فقط سه بیت به ما رسیده (۱) و از اندازه و میزان آن اطلاعی در دست نیست و بدین جهت ممکن است که منظومه مزبور به قدری مختصر بود باشد که در واقع نشود آنرا یک شاهنامه کامل نامیده بهمین جهت دقیقی شاعر پرشور ملی ایران در دوره سامانیان را باید پایه گذار شاهنامه‌های منظوم فارسی بشمار آورد.

وی یکی از مظاهر درخشان نهضت ملی ادبی ایران در قرن چهارم هجری است، نامش ابو منصور محمد بن احمد دقیقی طوسی (و بقولی بلخی یا بخاری یا سمرقندی) می‌باشد که ذوق زندگانی و عشق و شراب و بخصوص تمایل علنی او به دین زرتشتی از اشعارش پیداست. دقیقی در شعر خود چهار

خصلت را که عبارت باشد از برخورداری از لب یا قوت رنگ ، و ناله چنگ ، و می خون رنگ ، و دین زرتشتی برگزیده است (۲) وی در اواسط نیمه اول قرن چهارم هجری (یعنی میان سالهای ۳۰۰ و ۳۵۰ و ظاهرآ در حدود سال ۳۲۰ تا ۳۳۰ هجری به دنیا آمد ، ابتدا از مداحان امرای آل محتاج بود ، و در خدمت امیر فخرالدوله ابوالمظفر احمد چغانی بسر میبرد و او را میستود و از پادشاهان سامانی منصور بن نوح سامانی (۳۶۵ - ۳۵۰ هجری) و پسرش نوح (۳۸۷ - ۳۶۵ هجری) را مدح گفته و بنابر روایات متقدمان به امر نوح بن منصور به نظم شاهنامه قیام کرد و هزار بیت و بقول حمداله مستوفی صاحب تاریخ گزیده سه هزار بیت و یا بقول عوفی بیست هزار بیت از آن را در ظهور زردشت و داستان چنگ گشتاسب و ارجاسب به نظم آورد ، ولی ناگهان بدست غلام خود کشته شد و شاهنامه او ناتمام ماند (۳) (۳۷۰-۳۶۵ هجری به احتمال) امام‌طلبی که حائز کمال اهمیت است و از سخن منظوم فردوسی که پیر و داستان گرد آوردن شاهنامه ابو منصور در شاهنامه بیان داشته است ، میتوان فهمید موضوع به نظم در آوردن شاهنامه ابو منصور توسط دقیقی شاعر پرشور ملی و همچنین قتل ناگهانی وی به صورتی که تا کنون نوشته اند درست بنظر نمی‌رسد. زیرا همانطور که در ورقهای گذشته این تالیف نوشته شد ، جمع آوری و تنظیم و تدوین خدای نامه‌ها در طوس بدستور وطن پرست نامی این عصر ابو منصور محمد بن

۲ - آن شعر چنین است :

دقیقی چار خصلت برگزیده است	به گیتی از همه خوبی وزشتی
لب یا قوت رنگ و ناله چنگ	می خون رنگ و کیش زرد هشتی

۳ - حماسه سرائی در ایران تالیف دکتر ذبیح اله صفا صفحه ۱۶۴

عبدالرزاق و تحت نظر پیشکار علاقه‌مند وی ابومنصور معمری و هیئتی از دانشمندان و پهلوی دانان وطن پرست و پرشور ایرانی بطور خیلی جدی و با اهمیت پی‌گیری و انجام شد. تردیدی نیست همانطور که از اشعار فردوسی نیز مستفاد می‌گردد، دانشمندان مذکور بمنظور ثبت و ضبط این میراث‌گرانیها و بنظم در آوردن آن (بطوریکه میدانیم حفظ و نقل شعر و جاویدانی آن در مقابل نثر همیشه زبان زد خاص و عام بود است) بطور حتم مانند برنامه‌ای که برای تنظیم و تدوین خدای نامه به نثر پیش‌بینی و بمرحله اجرا در آمده بود، در تعقیب و تفحص شاعران توانا و از همه مهمتر معتقد به آداب و رسوم و سنن ملی ایرانی بوده‌اند، تا اینکه دقیقی با آن اعتقاد و دلبستگی عمیق خود به آئین کهن ملی آمادگی خویش را برای انجام این مهم اعلام داشته و پس از طبع آزمائی لازم در انجمن مورد نظر به کار نظم خدای نامه (شاهنامه) مشغول شده است و بنابر علاقه دینی نخست داستان پادشاهی گشتاسب و جنگ او را با راجاسب تورانی بر سردین بهی پیش کشیده، چنانکه فردوسی به صراحت این موضوع را در اشعار زیر بیان کرده است:

چو از دفتر این داستانها بسی	همیخواند خواننده بر هر کسی
جهان دل نهاده بر این داستان	همان بخردان و همان راستان
جوانی بیامد گشاده زبان	سخن گفتن خوب و طبع روان
به نظم آرم این نامه را گفت من	از و شادمان شد دل انجمن

و اما در مورد قتل ناگهانی دقیقی بادر نظر گرفتن سیاست مزورانه دولت غاصب عباسیان و عمال مزدور آنان در ایران که در سیر تاریخ نهضت‌های ملی ایران شاهد اقدامات پی‌گیر محرمانه آنان بوده‌ایم و با توجه به اظهار عقیده

صریح و آشکار دقیقی و تمایل شدید وی به مذهب زرتشتی و تعصب پیروان مذهب اسلام و از همه مهمتر اطلاع بر شروع مأموریت خطیر ملی یعنی نظم شاهنامه (خدای‌نامه) که یادگار و میراث کهن ملی ایرانیان محسوب می‌شد، قتل ناگهانی دقیقی آنهم بدست غلام‌خانه زادوی بدون انگیزه سیاسی نمیتواند باشد.

فردوسی طوس در این مورد چنین گفته است و بطور حتم این ظاهر قضیه بوده و یا این طور توجیه شده است :

جوانیش را خوی بدیار بود	همه ساله بابد به پیکار بود
بر او تاختن کرد ناگاه مرگ	نهادش بسربریکی تیره ترگ
بدان خوی بدجان شیرین بداد	نبود از جهان دلش يك روزشاد
یکایک ازو بخت برگشته شد	بدست یکی بنده برگشته شد
زگشتاسب وارجاسب بیتی هزار	بگفت و سر آمد براو روزگار
برفت او و این نامه ناگفته ماند	چنان بخت بیدار او خفته ماند

بدین ترتیب با مرگ دقیقی شاعر حساس و پرشور ایرانی کار نظم‌خدای نامه (شاهنامه) ابومنصوری و یا بهتر بگوئیم اثر جاویدانی که حاصل اقدامات پی‌گیر رهبران خردمند نهضت حفظ آثار ملی در خراسان و ایرانیان روشنفکر و وطن پرست آن سرزمین بود، در اثر خدعه و نیرنگ دشمنان استقلال سیاسی و فکری ایرانیان (یعنی عباسیان) ناتمام ماند.

هندوشاه بن سنجر بن عبدالله صاحبی نخجوانی مولف کتاب تجارب السلف در مورد سیاست خلفای عباسی چنین نوشته است : (دولت عباسیان را حیل و مخادعت غالب بود و کارها را به مکر بیش از آن می‌ساختند که به شجاعت و

شدت) بهر حال ، هر چند کار نظم شاهنامه ابومنصوری توسط این شاعر پرشور ملی ایران به پایان نرسید ولی افتخار راهبری فردوسی بزرگترین حماسه سرای ملی ایران برای او تا ابد باقی ماند .

فردوسی بزرگترین حماسه سرای ملی ایران

پس از کشته شدن دقیقی شاعر پرشور و حماسه سرای ملی ایران ، شاعر بلند آوازه ایران حکیم ابوالقاسم فردوسی که بنابه علاقه و میل باطنی و راهنمایی و تشویق رهبران نهضت حفظ آثار ملی در خراسان مشغول نظم داستانهای منفردی از خدای نامه بود (که از آن جمله داستان (بیژن و منیژه) را باید نام برد) . دنباله کار دقیقی را با شوق و شوری هر چه تمامتر گرفت و سرانجام بعد از سی تا سی و پنج سال خدای نامه (شاهنامه) ابومنصوری را به نظم در آورد و بدین ترتیب بزرگترین حماسه منظوم دنیا را که همان شاهنامه فارسی باشد ایجاد کرد . فردوسی خود شرح واقعه را این طور به نظم در آورده است :

یکی نامه دیدم پر از داستان	سخنهای آن بر منش راستان
فسانه کهن بود و مشهور بود	طبایع ز پیوند او دور بود
نبردی به پیوند او کس گمان	پراندیشه گشت این دل شادمان
گذشته بر او سالیان دوهزار	گرایدون که برتر نیاید شمار
گرفتم به گوینده بر آفرین	که پیوند را راه داد اندرین
اگر چه نپیوست جز اندکی	زبزم و زرزم از هزاران یکی
هم او بود گوینده را راهبر	که شاهی نشایند بر گاه بر
ستاینده شهریاران بدی	بمدح افسر نامداران بدی
بنقل اندرون سست گشتش سخن	از او نو نشد روزگار کهن

من این نسامه فرخ گرفتم بفال
همی رنج بردم دراو ماه و سال
دکتر ذبیح‌الله صفادر این مورد می‌نویسد: ابیات استاد طوس ناطق است
براینکه :

شاهنامه ابومنصور محمدبن عبدالرزاق پس از نگارش و تالیف به زودی شهرت یافت و جهانی دل بر آن نهاد و فکر نظم آن در میان مردم پدید آمد (زیرا این امر محقق است که شاهنامه ابومنصوری از لحاظ اشتمال بر تاریخ جامع ایران قدیم و از حیث صحت روایات کاملترین شاهنامه‌ها بود) و تنها دقیقی توانست مدعی این کار بزرگ شود، اما در جوانی بدست غلام خود کشته شد و تنها هزار بیت از داستان گشتاسب و ارجاسب را به نظم در آورد و در اثر این واقعه نتوانست این نامه بزرگ را به پایان برد، لیکن با این کار خود سرمشق فردوسی گشت و او را بر آن داشت که آن کهن و منشور را که طبایع از پیوند آن دور بود و کسی گمان و امید پیوند (پیوستن . . . بشعر در آوردن) آنرا نداشت به نظم آرد (۱) فردوسی در ۶۵ یا ۶۶ سالگی (یعنی حدود سال ۳۹۳ یا ۳۹۴ هجری) بنا به صلاحدید و تشویق ابوالعباس فضل بن احمد اسفرائینی که از وطن پرستان پرشور و علاقه‌مند به زبان و ادبیات فارسی و همچنین حفظ آداب و رسوم سنن باستانی ایران بود، و در آن هنگام عنوان وزارت سلطان محمود غزنوی را داشت به منظور آگاهی بیشتر مردم از طریق دربار سلطان محمود (که مرکز خبرگزاری و نشر وقایع بود) و روشن شدن اهمیت حاصل سی و پنج سال عمر خود که همانا شاهنامه منظوم باشد عازم دربار سلطان محمود غزنوی گردید ولی هنگامی به غزنین رسید که ابوالعباس فضل بن احمد اسفرائینی بجرم همکاری با باطنیان مورد غضب واقع شده بود.

این راد مرد وطن پرست ایرانی نخستین وزیر سلطان محمود میباشد ، وی در ایران دوستی و اظهار علاقه به زبان پارسی و حفظ سنت های باستان همواره ثابت قدم بود و هم او بود که دستور داد کلیه امور دیوانی را که از سال ۸۲ هجری از فارسی به عربی تبدیل شده بود (۲) دوباره به فارسی برگرداند و از قضا در سال ۳۸۴ هجری که نسخه اول شاهنامه تمام شده بود، وی به پیشکاری و وزارت سلطان محمود غزنوی رسید که در آن موقع محمود سپهسالار خراسان بود. از سال ۳۸۹ هجری که محمود از سپهسالاری به شاهی رسید، خواجه بزرگ ابوالعباس فضل بن احمد استرآینی عنوان وزارت محمود را برای خود حفظ کرد، بنابراین بعید نیست که در سالهای آخر قرن چهارم یعنی حدود سال ۳۹۵ هجری فردوسی بوسیله فضل بن احمد به محمود معرفی گردیده و بنابر توصیه اسفرائینی مأمور تجدید نظر در شاهنامه و گنجانیدن جای بجای نام محمود شده باشد و چه بسا که در همین زمان محمود وعده کرده باشد که اگر شاهنامه به نام او شود بهر بیستی دیناری بدهد (۳) پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فردوسی ضمن پادشاهی کیخسرو و طی خطبه ای از فضل بن احمد به نیکی

یاد میکند و می گوید :

نشستنگه فضل بن احمد است	کجا فضل را مسند و مرقد است
به پرهیز و داد و به دین و به رای	نبد خسروان را چنان که خدای
پراکنده رنج من آمد به سر	زدستور فرزانه دادگر

۲ - در این مورد رجوع شود به تاریخ نهضت های فکری ایرانیان تالیف نگارنده

صفحه ۱۲۳-۱۲۱ و تاریخ نهضت های ملی ایران از حمله تازیان تا ظهور صفاریان ۱۸۰-۱۷۹

۳ - شاهنامه برای دریافت صله سروده نشده است نگارش: احمد رجائی

بالاخره فردوسی پس از حضور در غزنین و تقدیم شاهنامه به دربار سلطان محمود بر اثر عنادی که محمد بارافضیان داشت ، و نیز در نتیجه تمایل شدیدی که فردوسی در مورد بزرگان ایران بکار برده بود و همچنین در اثر سعایت مخالفان ابوالعباس فضل بن احمد اسفراینی وزیر پیشین وی ، که در رأس آنان احمد بن حسن میمندی قرار داشت و بعد از فضل بن احمد به وزارت سلطان محمود منصوب شده بود ، و شاید در اثر تضریب برخی از شاعران مداح دربار و خست طبع محمود که فردوسی در بعضی از ابیات هجیونامه بدان اشاره میکند ، مورد بی‌مهری محمود واقع شد. این مطلب نیز قابل ذکر است که احمد بن حسن میمندی علاوه بر اینکه نمیخواست به شاعری یاری کند که به رقیب او فضل بن احمد معتقد بوده است ، بطور کلی چندان علاقه‌ای به زبان فارسی و شعر دری نداشت ؛ چنانکه دستور داد نامه‌های درباری که آن راد مرد ایران پرست یعنی فضل بن احمد به فارسی کرده بود دوباره به عربی برگردانده شود ، و تمام رسم‌های وزیر پیشین را برهم زد .

(بقیه در شماره آینده)

غزل از نوك خامه سعدي چون آبهای مترنم بهاری جاری میشود .
گوئی هیچگونه تلاشی برای پبوستن کلمات بیکدیگر از وی سر
زده است و این نخستین و مشهورترین و غیر قابل وصف ترین شیوه
سخن اوست . قریحه او از هر تعبیری که عایق روانی باشد اجتناب
دارد ، هر چند در شعر مجاز و بلکه متداول باشد .

(قلمرو سعدي)